

التماس

میدانید؟

من مادرم ، من مادر وطن ام

من همه را بیاد دارم

من بیاد دارم آن سالهای

بن بست را

آن بچه های خوب ، خوب را

آن بچه های رذل و پست را

آن سالها بیادم است

کز جمع بچه های من

یکی گلوله میخورد

و یکی با رذالت

به آتشدان تباهی هیمه

می بُرد

من مادرم

همه بچه های خودم را می شناسم

آنها که در لجن مدفون است

و آئی را که نشسته در تالاب

خون است

می شناسم

آنها که سیاهی برخسار زده

و آئی را که

برای حرمت آزادی و انسان

بوسه بر حلقه دار زده

من میدانم

میدانم کی بفکر سرودن شعر

تازه است

و برای کی

کوتاهترین راه

کشتن انسان و ریختن خون

بی اندازه است!؟

آن سالها بیادم است

که فرزند من گل پرپر

روی گور آزادی شد

و آن دیگری

تمامیت مفهوم واژه بربادی شد

میدانید؟

من مادرم
من مادر وطن ام
من بیاد دارم
روز اعدام پرستو و بهار را
و فصل تیرباران بیشمار را
من بچه های خودم را
می شناسم
آنها که از حلقه های زنجیر
در زندان
برای عشق حلقه ساخت
و آن دیگری را
که بر حریم پاک عشق تاخت
من بیاد دارم
روزهای هولناک و پُردرد را
انجماد احساس و روزهای
سرد را
من بچه های خودم را
می شناسم
آنها که به قلب گل های باغ
میخ کوفت
و آن دیگری را که بی باکانه سوخت
و خود را نفروخت
می شناسم آنها که
سرود آزادی در فریادش بود
و آن دیگری را که بخیه زدن لب ها
کارش بود
من بیاد دارم
سیاهترین روز های
کودتا را
عمر های برباد رفته
و کوتاه را
بخاطر دارم
آنها را که
واژه های صلح و همزیستی را
خوار داشتند
و در باغچه های پشت حویلی
کارد کاشتند
می شناسم
آن بچه های را که
میخ عقاید شانرا

به مغز کسان فرو نمودند
و در کهنه گرایي مضحک
مقدسات را سنگسار کردند
بیاد دارم
آن سالهای بن بست را
سالهای فجیع و پست را
سالهای را که
فروشنده های دوره گرد
چشم و گوش و زبان
می فروختند
و ابلهان در ظلمت روزگار
چراغ و چراغدان می کُشتند
سالهای آشوب
سالهای قحطی
سالهای تنهایی
همه بیادم است
و همه بچه ها را بیاد دارم
آنهای را که در چنین سالها
برگ از درخت ها وام گرفتند
تا چوپه ها را نان دهند
و آنهای دیگر که جان گرفتند
تا خباثت را نشان دهند
من زنم ، من مادرم
نه از جنس دیگرم
دوست دارم و وطنم
« که من مادر وطن ام »
بچه گوش کنید
مزنیذ سنگ بیال منی خسته
بعد ازین
مفروشید من را بر سربازار
این چنین
از کودنی
به شکوهمندی ام
آتش مزنیذ
مخراشید من را
نام من بد نسازید
خُرمت چادر من را
بدانید
خوشنام و دلشاد با من
بمانید

دیگرم طاقت پاره شدن پیکر نیست
طاقت دیدن اوراق شدن دفتر نیست
من دیگرم نام ندارم
نام من مادر است
من همان مادر وطن ام
من را بین خود قسمت مکنید
مقام و منزل من را اینگونه

پست مکنید

فرقه و سمت و زبانم یکیست
مذهب و ریشه و ایمانم یکیست
حرف دشمن تبه کار مکنید
عشق به انسان را سر دار مکنید
میدانید ؟

دل من مالا مال غصه است هنوز
غصه پردرد یتیمان

نو عروسان ، پیرمردان
آن زن بیوه ، آن کبوتر زخمی
آن سرو سوخته در آتش جنگ
آن سپیداران
بیادم است

استبداد چگونه بر برگ و بارم

تازیانه نواخت

چگونه به تاراجم بُرد

دروغین چپ و راست

دیگر بس است بچه ها
سینه ام گور شهیدان وطنخواه مکنید
من را از نابودی عشق بمن
آگاه مکنید

من همان مهد خرد شاخص

فرهنگ استم

من همان خسته ویرانی و کشتار

ز هر جنگ استم

بگزارید نام من خوب

و جاویدان باشد

چه قشنگ است که آزاد من

آزاد زن

آزاد افغان باشد .